



ORIENTAL STUDIES TRIPOS Part I

Middle Eastern and Islamic Studies

Thursday 4 June 2009 09.00 – 12.00

IS.7 PERSIAN LITERATURE 1

Candidates should answer all questions in BOTH sections.

Write your number not your name on the cover sheet of each Answer Book.

STATIONERY REQUIREMENTS

20 Page Answer Book x 1

Rough Work Pad

You may not start to read the questions
printed on the subsequent pages of this
question paper until instructed that you may
do so by the Invigilator.

Section A: Choose three of the following seen passages for translation into English and comment upon them as requested in each question. Each translation carries 15 marks and each commentary 10 marks.

1. Translate this passage. Your comments should include (a) the identification of the metre and the scansion of one of the bayts; and (b) a brief explanation on the key to the understanding of the story given in the first verse of this passage.

خود حقیقت نقدِ حال ماست آن
ملک دنیا بودش و هم ملکِ دین
با خواص خویش از بهر شکار
شد غلام آن کنیزک پادشاه
داد مال و آن کنیزک را خرید
آن کنیزک از قضا بیمار شد
یافت پالان گرگ خر را در ربود
آب را چون یافت خود کوزه شکست
گفت جان هر دو در دست شماست
دردمند و خسته ام درمانم اوست
بُرد گنج و دُر و مَرجانِ مرا
فهم گرد آریم و انبازی کنیم
هر الٰم را در کف ما مرهمیست
پس خدا بنمودشان عجز بشر
نه همین گفتن که عارِض حالتیست
جان او با جانِ استثناست جفت
گشت رنج افزون و حاجت ناروا
چشم شه از اشکِ خون چون جوی شد
روغن بادام خشکی می نمود
آب آتش را مدد شد همچو نفت

شنوید ای دوستان این داستان
بود شاهی در زمانی پیش ازین
اًفaca شاه روزی شد سوار
یک کنیزک دید شه بر شاهراه
مرغ جاش در قفص چون می طید
چون خرید او را و برخوردار شد
آن یکی خر داشت و پالانش نبود
کوزه بودش آب می نامد بندست
شه طبیان جمع کرد از چپ و راست
جانِ من سهلست جانِ جانم اوست
هر که درمان کرد مَر جان مرا
جمله گفتدش که جانبازی کنیم
هر یکی از ما مسیح عالمیست
گر خدا خواهد نگفتند از بطر
ترک استشنا مُرادم قسوتیست
ای بسا ناوردہ استشنا بگفت
هر چه کردد از علاج و از دوا
آن کنیزک از مرض چون موی شد
از قضا سرکنگین صَفرا فزود
از هلیله قبض شد اطلاق رفت

2. Translate this passage. Your comments should include (a) the identification of the metre and the scansion of one of the *bayts*; and (b) a discussion of ‘Attar’s use of poetical imagery in this passage.

همچو عیسی در سخن جان داشت او
او فتاده در چه او سرنگون
برقع شعر سیه بر روی داشت
بیند بند شیخ، آتش در گرفت
بست صد زنارش از یک موی خویش
عشق ترسازاده کار خویش کرد
جای آتش بود و بر جای او فتاد
ز آتش سودا دلش چون دود شد
ریخت کفر از زلف بر ایمان او
عافیت بفروخت رسوایی خرید
تا ز دل نومید و از جان سیزگشت
عشق ترسازاده کاری مشکل است
جمله دانستند کافتدادهست کار
سرنگون گشتند و سرگردان شدند
بسودنی چون بود بهبودی نبود
زان که دردش هیچ درمان می نبرد
درد درمان سوز درمان کی برد
چشم بر منظر، دهانش مانده باز
از دل آن پیر غم خور در گرفت
لا جرم یک بارگی از خویش شد
خاک بر سر کرد و ماتم در گرفت

چاه سیمین بر زنخدان داشت او
صد هزاران دل چو یوسف غرق خون
گوهری خورشید فش در موی داشت
دختر ترسا چو برقع بر گرفت
چون نمود از زیر برقع روی خویش
گرچه شیخ آن جا نظر بر پیش کرد
شد بکل از دست و در پای او فتاد
هر چه بودش سر به سر نابود شد
عشق دختر کرد غارت جان او
شیخ، ایمان داد و ترسایی گزید
عشق بر جان و دل او چیرگشت
گفت چون دین رفت چه جای دل است
چون مریدانش چنان دیدند زار
سر به سر در کار او حیران شدند
پند دادندش بشی، سودی نبود
هر که پندش داد فرمان می نبرد
عاشق آشفته فرمان کی برد
بود تا شب همچنان روز دراز
هر چراغی کان شب اختر در گرفت
عشق او آن شب یکی صد بیش شد
هم دل از خود هم ز عالم بر گرفت

3. Translate this passage. Your comments should include (a) the identification of the metre and the scansion of one of the *bayts*; and (b) a brief discussion of the place and importance of the Sistani cycle within the *Shahnama*.

یکی کودک آمد چو تابنده ماه
وگر سام شیرست و، گر نیم ست
وُرا نام تهمنیه سه را ب کرد
برش چون بِ رستم زال بود
به پنجم دلِ تیر و چوگان گرفت
که یارست با او نبرد آزمود
بدو گفت: گستاخ با من بگوی
همی باسمان اند آید سرم؟
چه گویم چو پرسند نام پدر؟
نامام ترا زنده اند جهان

بدین شادمان باش و تندي مکن
ز دستان سامي و از نيرمى
که تخم تو زان نامور گوه هرست

سواری چو رستم نیامد پدید
سرش را نیارست گردون پسود
بیاورد و بنمود پنهان بدوى
کز ایران فرستاده بودش پدر
نباید که داند ز سرتا به بُن
شده ستنی سرافراز گردنشان
دل مادرت گردد از درد ریش

کسی این سخن را ندارد نهان

چو نه ماه بگذشت بر دخت شاه
تو گفتی گو پیشن رستم است
چو خندان شد و چهره شاداب کرد
چو یک ماهه شد همچو یک سال بود
چو سه ساله شد ساز مردان گرفت
چو ده ساله شد زان زمین کس نبود
بر مادر آمد پرسید ازوی
که من چون ز همشیرگان برترم؟
ز تخم کیم، وز کدامین گهر؟
گر این پرسش از من بماند نهان

بدو گفت مادر که بشنو سخن
تو پور گو پیشن رستمی
ازیرا سرت زاسمان برترست

جهان آفرین تا جهان آفرید
چو سام نریمان به گیتی که بود؟
یکی نامه از رستم جنگ جوی
سه یاقوت رخشان و سه مهره زر
بدو گفت کافراسیاپ این سخن
پدر گر شناسد کنون زین نشان
چو داند بخواند نزدیک خویش
چنین گفت سه را کاندر جهان

4. Translate this passage. Your comments should include (a) the identification of the metre and the scansion of one of the *bayts*; and (b) a brief comment on the use of imagery by Gurgani in this passage.

<p>که چون عاشق نباشد هیچ مسکین بر او جوینده هر روزی بهانه گهی گرید به داغ فرقت دوست</p> <p>ز بهر او ز جان بیزار گردد ز دیگر کامها او را گزیند [</p> <p>گهی بی خواب دارد گاه با آب وز آن چیزی که یابد سر بتاخد پس آنگه درد را شادی شمارد</p> <p>چه عشق دوست بودی چه می ناب چنانکش خرمی جفت خمارست</p> <p>کجا بر چشم او نیکو بود گست ز ناخفتن بسان خفته باشد</p> <p>چو مهر آید خرد در دل نماند همیشه چشم او را کور دارد</p> <p>که آن چون می همی این را بتازد کزو آید همی پرده دریدن</p> <p>شکیب از دل خرد از تن بریله مرا بنمود روی حور زادی</p> <p>چو ماهم کرد دور از خواب و از خور</p>	<p>دگر باره جوابش داد رامین دل او را دشمنی باشد ز خانه گهی نالد به درد و حسرت دوست</p> <p>به دست عشق گرچه زار گردد [و گرچه زاو بلا بسیار بیند</p> <p>دو چشم مرد را از کام نایاب همی آن چیز جوید کش نیابد</p> <p>بلای عشق را بر تن گمارد اگر با عشق بودی مرد را خواب</p> <p>کجا خوشیش با تلخیش یارست چه عاشق باشد اندر عشق چه مست</p> <p>به عشق اندر چو مست آشته باشد خرد باشد که زشت از خوب داند</p> <p>ستنبه دیو بسوی زور دارد خرد با مهر هرگز چون بسازد</p> <p>تفرماید خرد آن را گزیدن مرا از عشق شد پرده دریده</p> <p>برآمد ناگهان یک روز بادی چو دیدم ویس بود آن ماه پیکر</p>
--	---

Section B:

Answer one question [25 marks].

4. Discuss the significance and positioning of the story of Shaykh San‘an in ‘Attar’s *Mantiq al-Tayr*.
5. Do you think that the title *Masnavi-yi ma‘navi* (‘Spiritual Verses’) adequately describes Rumi’s great poem ? Discuss.
6. Compare the role played by the Hakim in the story of the King and the Slave Girl in Rumi’s *Masnavi* and that of the hoopoe in ‘Attar’s *Mantiq al-Tayr*.
7. Discuss the presence of *Shahnama* episodes and characters in later Persian poetical works.
8. Discuss and contrast the characters’ propensity towards action and inner dialogue in the *Shahnama* and in *Vis o Ramin*.
9. Describe the poetical and rhetorical devices in the works of twentieth-century Persian poets.

END OF PAPER